



دانشگاه گولستان

نشریه حفاظت و بهره‌برداری از منابع طبیعی

جلد پنجم، شماره اول، ۱۳۹۵

<http://ejang.gau.ac.ir>

مطالعه کیفی نظام دامداری روستایی و دانش بومی در استان اردبیل

علی محبی^۱، *علیرضا افتخاری^۲ و احسان زندی اصفهان^۳

^{۱،۲،۳}استادیار پژوهشی، بخش تحقیقات مرتع، مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور،

سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۲۱

چکیده

سابقه و هدف: پس از ملی شدن مراتع به دلایل متفاوت و بتدریج، شیوه‌های مدیریت بومی کم رنگ و یا حذف شده و دامداران روی تعلیف بیش از حد مراتع متمرکز شدند که آثار زیانباری روی مراتع داشته و مراتع دچار افت وضعیت شده و قدرت تولید ثروت خود را از دست داده‌اند. به دلیل وضعیت نامناسب مراتع و نداشتن تملک، فرزندان دامداران علاقه‌ای به ادامه شغل پدری از خود بروز نمی‌دهند. لذا عدم انگیزه بهره‌برداران، عدم علاقه نسل جوان، حذف تدریجی دانش بومی و عدم انتقال آن به نسل بعدی لطمه‌های زیادی به نظام دامداری وارد کرده است. دانش بومی راه‌حلی است که به صورت تجربی در سالیان دراز، انسان جهت حل مشکلات خود و بر پایه تجربیات گذشتگان به دست آورده است. این دانش پویا بوده و در طی زمان آبدیده شده و از کارایی بالایی برخوردار می‌باشد از این رو عدم آگاهی از آن، اجرای صحیح دامداری را در هر منطقه دشوار و غیر اقتصادی می‌کند. این دانش قابل فهم، ساده و کارآمد بوده و طریقه انتقال آن شفاهی است و لذا عدم انتقال آن به معنای از دست رفتن یک گنجینه علمی چند هزار ساله کاملاً کاربردی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: از این رو در این تحقیق اقدام به مطالعه کیفی نظام دامداری روستایی و بررسی دانش بومی در روستاهای منطقه باغرو اردبیل شد. هدف در این مطالعه، بررسی کارایی نظام دامداری روستایی و ارزیابی دانش بومی بهره‌برداران پیرامون مدیریت صحیح مرتعداری و میزان انتقال این دانش به نسل بعدی بود. بدین منظور از تکنیک کیفی "بحث گروهی متمرکز"، مصاحبه انفرادی و مشاهدات استفاده شد. از بحث گروهی متمرکز و

*نویسنده مسئول: alireza_ephtekhari@yahoo.com

مصاحبه انفرادی برای جمع آوری دانش بومی و از مشاهدات و مصاحبه انفرادی با فرزندان دامداران برای بررسی علاقه‌مندی آنها به ادامه شغل دامداری و میزان دانش بومی آنان استفاده شد. در مجموع با تشکیل ۲۴ جلسه گروهی و ۳۶ مصاحبه فردی با دامداران منطقه در طول ۲ ماه حضور غیر مداوم (سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳) به مرحله اشباع نظریه رسیده و دانسته‌های آنان پیرامون نظام دامداری روستایی جمع‌آوری، ثبت و ضبط شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که جوامع بومی دارای دانسته‌های علمی فراوان و مفیدی برای مدیریت مرتع هستند که از آن جمله می‌توان به عدم تغییر چراگاه در مواقع جفت‌گیری دام‌ها، بستن کیسه بذر به گردن بز نر، داشتن ترکیب مناسبی از دام در گله، قطعه بندی فرضی مرتع و چرانیدن تناوبی دام‌ها، ممانعت از چرای دام در شیب‌های تند و غیره نام برد. نتایج مشاهدات و مصاحبه با چوپانان جوان نیز نشان داد که متاسفانه اغلب علاقه چندانانی به ادامه شغل دامداری نداشته و از لحاظ دانش بومی نیز اغلب افراد، کمتر از ثلث آن را آموخته بودند.

نتیجه‌گیری: دانش بومی بهره‌برداران در منطقه مورد مطالعه از جنبه علمی و کاربردی قابل قبول و اجرا می‌باشد. از اینرو نظام دامداری کارایی لازم را در مدیریت صحیح مراتع داشته و در حفظ یا بهبود وضعیت مراتع موثر می‌باشد. ضمن اینکه متاسفانه به دلیل عدم علاقه نسل جوان به ادامه شغل دامداری، دانش بومی در سینه دامداران پیر باقی مانده و مانند نسل‌های گذشته به‌طور کامل به نسل جدید انتقال پیدا نمی‌کند. لذا این مساله ضرورت جمع‌آوری، ثبت و ضبط دانش بومی هر منطقه ای را دو چندان می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: نظام دامداری، دانش بومی، بحث گروهی متمرکز، مصاحبه، اردبیل.

مقدمه

دانش بومی بخشی از سرمایه ملی هر قوم است که باورها، ارزش‌ها و آگاهی‌های محلی آنان را در بر می‌گیرد (۱۶). به بیان دیگر به راه‌حلهایی گفته می‌شود که به صورت تجربی در سالیان دراز انسان جهت حل مشکلات خود و بر پایه تجربیات گذشتگان به دست آورده و در هر منطقه‌ای با توجه به شرایط ویژه در آن، متفاوت از منطقه دیگر می‌باشد (۶). در واقع یکی از مهم‌ترین مباحث مردم‌شناسی شناخت فرهنگ جوامع روستایی و عشایری و بررسی دانش بومی و شیوه انطباق آنان با محیط و رفع نیازهای خود از محیط است که همین شناخت‌ها اساس نظام دآمداری جوامع مختلف را تشکیل می‌دهد (۱۲). در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ موضوع فرهنگ و دانش بومی ناکارآمد تلقی و مانعی برای توسعه محسوب می‌شد. اما در حال حاضر به عنوان یک منبع پایه برای پیشرفت شناخته شده است (۱). به نحوی که سازمان ملل، سال ۱۹۹۳ را به‌عنوان «سال بین‌المللی مردم بومی جهان» اعلام کرد و هدف از آنرا توسعه همکاری‌های بین‌المللی به منظور بررسی مشکلات مردمان بومی جهان بیان نمود (۱۰). دانش بومی امروزه به قدری برای دنیا مهم و مفید می‌باشد که سازمان ملل در کشورهای مختلف برای جمع‌آوری آن کمک مالی نیز می‌نماید (۷). تجارب مختلف نشان می‌دهند که دانش بومی و فرهنگ، مفید، پویا، ارزان و کل‌نگر بوده و مکمل دانش رسمی می‌باشد (۲، ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۳، ۱۷ و ۱۹). این دانش قابل دسترس، قابل فهم، ساده و کارآمد است و طریقه انتقال آن شفاهی است. این دانش در طی زمان آبدیده شده و چون در بطن محیط طبیعی و اجتماعی محلی تکامل یافته است با شرایط بومی و منطقه‌ای کاملاً سازگار می‌باشد و به همین لحاظ نیز از کارایی بالایی برخوردار می‌باشد (۱۶). دانش بومی به تدریج و در طول سالیان دراز به شکل شفاهی سینه به سینه و به شیوه‌های گوناگون از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و حاصل تجربه‌ها و آزمون و خطاهایی است که به صورت طبیعی به وجود آمده است. دانش بومی بسیار آهسته جمع می‌شود. اما آنچه به دست می‌آید در طول زمان بارها آزمایش شده و کاملاً با اوضاع و احوال محلی مطابقت دارد (۱۸). در دانش بومی واژه بومی نشان‌دهنده محلی و سنتی بودن دانش بوده و آن را از همه معلومات دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی جدا می‌سازد. در حال حاضر کارایی این گنجینه عظیم علم و تجربه آشکار نمی‌باشد چرا که مخزن اصلی این دانش نزد ریش سفیدان بوده که تنها پس از فوت آنها و خالی شدن عرصه‌ها از هنر و دانش آنها ابعاد خسارت وارده معلوم می‌شود (۱۴). متأسفانه پس از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، مالکیت عرفی و بومی مراتع از بین رفت و با حاکمیت نگرش اداری و بی‌توجهی به حقوق و دانش بومی، به تدریج شیوه‌های مدیریت

بومی از مراتع که بر مبنای دانش بومی انجام می‌شود، کم رنگ و یا حذف شده و دامداران نیز به تدریج علاقه خود را به حفاظت مراتع از دست داده و ناخواسته و به واسطه عدم تملک بر مراتع و ترس از واگذاری آن به شخص دیگر، عمدتاً روی تعلیف بیش از ظرفیت مراتع به جهت دستیابی به سود حداکثر در مدت زمان کم، متمرکز شدند که در نتیجه نظام دامداری تحت تاثیر این موضوع قرار گرفته و آثار زیان‌باری روی مراتع بجای گذاشته است. لذا در این تحقیق مطالعه کیفی نظام‌های دامداری روستایی در فصول مختلف سال در روستاهای منطقه فولادلو اردبیل انجام شد. هدف در این پژوهش بررسی کارایی نظام دامداری و ثبت دانش بومی و در نهایت میزان علاقمندی نسل جوان به ادامه شغل دامداری و میزان دریافت دانش بومی آنها از نسل قبلی بود. فرضیه تحقیق این بود که نظام دامداری روستایی کارایی لازم را برای مدیریت صحیح مرتع داشته و همچنین دامداران منطقه از دانش بومی غنی در زمینه دامداری برخوردار می‌باشند. اما جوانان اغلب علاقه‌ای برای ادامه این شغل نداشته و دریافت آنها از دانش بومی به میزان کاملی که نسل قبلی از آن برخوردار هستند، نمی‌باشد.

مواد و روش‌ها

شرایط اقلیمی و موقعیت جغرافیایی روستاهای مورد مطالعه: روستاهای منطقه مورد مطالعه با دارا بودن اقلیم نیمه استپی سرد و متوسط بارش سالانه ۳۱۸/۴۴ میلی‌متر (۱۱)، در دامنه‌های غربی کوه‌های باغرو قرار گرفته اند.

منطقه مورد مطالعه

برای دستیابی به اهداف تحقیق روستاهای منطقه فولادلو اردبیل (جدول ۱) به تفکیک مورد مطالعه قرار گرفت. علت انتخاب این روستاها این بود که به دلیل اینکه اکثریت بهره‌برداران منطقه پیر و با تجربه هستند (بیش از ۶۴ درصد ساکنین سنی بالای ۵۵ سال دارند) و از ابتدای سنین نوجوانی و حتی کودکی به دامداری مشغول هستند از دانش بومی غنی در زمینه دامداری برخوردار می‌باشند. دام غالب منطقه گوسفند و بز و گاو می‌باشد. مراتع آنها از نوع مراتع بیلاقی روستایی بوده و بیش از ۷۴ تا ۸۸ درصد مردم در روستاهای مورد بررسی دامدار می‌باشند (این اعداد بستگی به روستاهای مورد مطالعه دارد). وضعیت مراتع مورد بررسی اغلب متوسط و گاهی ضعیف و یا خوب می‌باشد و مردم منطقه نیز تماماً به زبان آذری تکلم می‌نمایند.

روش تحقیق

از بین تکنیک‌های متنوع کیفی، از تکنیک بحث گروهی متمرکز به همراه مصاحبه فردی و عوامل بصری برای جمع‌آوری اطلاعات و بررسی نظام دامداری و دانش بومی مردم منطقه استفاده شد. از بحث گروهی متمرکز و مصاحبه انفرادی برای جمع‌آوری دانش بومی و از مشاهدات و مصاحبه انفرادی با فرزندان دامداران برای بررسی علاقه مندی آنها به ادامه شغل دامداری و میزان دانش بومی آنان استفاده شد. دلیل انتخاب بحث گروهی متمرکز قابلیت جمع‌آوری اطلاعات عمیق افراد نسبت به موضوع، کنترل متقابل افراد، تحریک بیشتر بقیه افراد گروه جهت مشارکت در بحث، سریع و کم هزینه بودن، نداشتن محدودیت‌های پرسشنامه، اعتبار بالای روش شناختی و انعطاف پذیری آن بود (۴). در مواردی نیز از مصاحبه فردی و یا عوامل بصری برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. از آنجا که بهترین حالت شناسایی جوامع زمانی روی خواهد داد که محقق در شرایط آن جامعه قرار گرفته و در کنار زندگی با جوامع بومی از علم و دانش آنها به اشکال مختلف بصری، مصاحبه فردی و غیره استفاده نماید و نظریه‌هایی که در این زمینه ایجاد می‌گردد به نظریه پردازی داده محور^۱ مشهور بوده و بازگویی زندگی بومی مردمان همان منطقه می‌باشد (۴). لذا با تشکیل ۲۴ جلسه گروهی و ۳۶ مصاحبه فردی با روستاییان منطقه در طول ۲ ماه حضور غیر مداوم (سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳) به مرحله اشباع نظریه رسیده و سپس دانسته‌های آنان را پیرامون نظام دامداری روستایی جمع‌آوری، ثبت و ضبط شد. در زمینه علاقه مندی نیز از فرزندان دامداران به طور تصادفی از ۲۵ درصد از آنها سوال پرسیده شد و در زمینه میزان انتقال دانش بومی نیز بر طبق آنچه از چوپانان پیر حاصل شده بود از چوپان‌های جوان سوال پرسیده شد و درصد پاسخ‌گویی آنها ثبت شد. با بررسی انجام شده مشخص شد که ۸۶ درصد افراد مصاحبه شونده مرد و مابقی زن بوده و ۷۸ درصد آنها بالای ۶۰ سال سن و مابقی بین ۲۶ تا ۶۰ سال سن داشتند. چون بررسی نظام دامداری و جمع‌آوری و ضبط دانش بومی در زمینه چرخش سالانه دام، تقویم تغذیه سالانه و مدیریت بهره‌برداری از مراتع بود. لذا سوالات مطرح شده نیز همگی در این قالب‌ها پرسیده شد. با جمع‌آوری پاسخ‌ها نظام دامداری تشریح شد و از لابلای پاسخ‌ها نیز دانش بومی استخراج شد. در همه روستاهای مورد مطالعه (جدول ۱) نشست‌ها و بحث‌های گروهی متمرکز انجام شد. به دلیل دشواری‌های خاص تشکیل این جلسات در هر روستا ۱ یا ۲ مورد جلسه بحث گروهی برگزار شد. زمان این جلسات نیز به گونه‌ای در هر روستا تعیین شد که همه دامداران موجود در جلسه حضور یابند اما از افرادی (به‌ویژه افراد با تجربه بالا) که به هر دلیل موفق به حضور در این

جلسات نشدند مصاحبه انفرادی به عمل آمد. مکان جلسات در مسجد و یا منزل یکی از روستائیان بود. مدت زمان جلسات ۲/۵ ساعت و در ساعات صبح، اغلب بعد از ظهر و گاهی غروب نیز تشکیل شد. اغلب افراد حاضر در این جلسات مرد بودند (۴۰۸ نفر) اما تعداد ۱۹ نفر زن نیز در بین آنها حضور داشتند. تعداد ۳۷ مورد مصاحبه انفرادی نیز انجام شد که در نتیجه در مجموع با ۴۶۴ نفر (حدود ۵ درصد از جمعیت کل روستاها) نشست و مصاحبه به عمل آمد.

جدول ۱- اسامی روستاهای منطقه مورد مطالعه به تفکیک جمعیت و خانوار (دفتر مطالعات روستایی استانداری اردبیل، ۲۰۱۵) (۱۵).

Table 1. The names of the villages in the study area based on population and household (Office of Rural Studies, Ardabil Provincial Government, 2015) (15).

ردیف Row	نام روستا Village name			تعداد خانوار Household	جمعیت (نفر) Population (Person)
	تلفظ آذری	English pronounce	تلفظ فارسی		
1	کسلا	Kohsareh	کوهساره	118	539
2	شبیلی	Shabelo	شبلو	134	537
3	عباس آباد	Abbasabad	عباس آباد	23	116
4	بودالالی	Bodalalou	بودالالو	94	380
5	محمود آوار	Mahmoudabad	محمودآباد	62	193
6	حاصاوار	Hefzabad	حفظ آباد	54	211
7	بیله دره	Bilehdaragh	بیله درق	69	273
8	آبی قلعه	Ahoo Ghalehsi	آهو قلعه سی	9	34
9	کورد علی	Kord Alilo	کردعلیلو	50	240
10	یایچی	Yaichi	یایچی	58	189
11	بولقاوار	Baghrabad	بقرآباد	183	679
12	خه نه بی	Khanghah Foladlo	خانقاه فولادلو	94	335
13	اتوری	Evrih	ایوریق	420	1593
14	دووول	Davil	دویل	29	111
		(Average)	متوسط	81	330
		(Sum)	جمع	1397	5430

نتایج

نتایج حاصل از مصاحبه، بحث و مشاهده نظام دآمداری روستایی در روستاهای مورد مطالعه به شرح ذیل می باشد:

نظام دامداری دام سنگین

دام سنگین در بهار و تابستان: به گله‌های دام سنگین (گاو، گوساله، اسب و الاغ) در منطقه (ناختر) گفته می‌شود. به محض ذوب شدن برف که معمولاً حول و حوش سیزده به در اتفاق می‌افتد، اول صبح با صدای چوپان (ناختر چی) که با فریاد " آهای گله رفت زود باشید " (های مال گنتدی آی) آمادگی خود را برای بردن دام‌ها به چرا اعلام می‌کرد، اهالی دام‌های خود را در محل خاصی در روستا تحویل وی می‌دادند تا در بهار جهت چرا به دامنه‌های کوه‌های باغرو و در تابستان به پس چر مزارع ببرد. معمولاً برای اشخاصی که به دلایل مختلف موفق نمی‌شدند دام‌هایشان را در روستا تحویل چوپان دهند، در توقفگاه موقت دومی دور از روستا این دام‌ها تحویل وی می‌گردید، جهت جلوگیری از چرای خارج از فصل و بیش از حد مراتع، قبل از ورود دام، چند نفر از دامداران خبره به مرتع مراجعه و آمادگی گیاهان و مرتع را برای چرا و میزان علوفه سال جاری را برآورد می‌شدند. همچنین به جهت چرای یکنواخت مرتع و جلوگیری از فشار چرا بر نقاطی خاص، طبق سیستم مشخص چرایی هر روز دام‌ها به مسیر مشخصی از کوه انتقال داده می‌شدند و سپس نزدیک غروب گله به سمت روستا هدایت می‌شد. دام‌ها به محض رسیدن به روستا هر کدام بطور خودکار به طویله‌های خود می‌رفتند. چوپان داد میزد (آی بالا، چوره گی گتیرین) یا سهم نان مرا بیاورید هر خانواری طبق قرارداد موظف بود، هر روز غروب آفتاب، یک قرص نان و در فصل خرمن، سه کیلو (نیم باتمان یا نیم من محلی) گندم، به ازاء هر راس دام به چوپان تحویل دهد. عملیات چرا تا پایان فصل مساعد برای چرا انجام می‌شود. تشخیص فصل مساعد برای چرا نیز به عهده دامداران با تجربه بود، به نحوی که میزان علوفه موجود در مراتع، عدم رشد مجدد گیاهان و سرمای محیط از عواملی بودند که برای بررسی فصل چرا استفاده می‌شد. با اعلام خاتمه فصل چرا از سوی دامداران، کار چوپان به اتمام می‌رسید. در سالهای مرطوب دام مدت بیشتری در مرتع و مدت کمتری در پس چر می‌ماند و در سال‌های خشک عکس این قضیه صادق بود.

دام سنگین در پاییز و زمستان: با سرد شدن هوا در منطقه که معمولاً در اواخر آذر ماه اتفاق می‌افتد بدلیل عدم مقاومت دام‌های سنگین به سرما، این دام‌ها جهت چرا به زیر اشکوب درختان باغات هدایت می‌شوند (دامدازانی که دارای باغ بودند) به این علف که برای اولین بار در نیمه اول شهریور ماه توسط دام‌ها چریده می‌شود (آغیز اوتی) یا خام گفته می‌شود و به علوفه اواخر بهار (هه وه دورا) و

علوفه اواخر مردادماه (پیشه دورا) گفته می‌شود. دلیل متفاوت بودن اسامی علوفه در تاریخ‌های مختلف، متفاوت بودن تعداد دفعات آبیاری در طول فصول آبیاری و تاثیر آن بر روی کمیت و کیفیت علوفه می‌باشد (دانش بومی کمیت و کیفیت علوفه). در دامداران فاقد باغ، دام‌ها تا اولین بارش برف زمستانی در دامنه‌های کوه‌های باغرو چرانده می‌شود و این مورد باعث فشار چرای بیش از حد بر روی گیاهان مرتعی می‌شود که غالباً توسط دامدارانی انجام می‌گرفت که فاقد شرایط اقتصادی مناسب برای گذران زندگی بوده و همان‌طور که اشاره شد فاقد باغ می‌بودند. از اینرو می‌توان نتیجه گرفت که در شرایط اقتصادی بهتر، بهره‌برداران به دلایل متفاوت (داشتن باغ، پس چر، توان خرید علوفه دستی با کمیت و کیفیت بهتر و غیره) توان بیشتری برای تعلیف دام‌های خود دارند و کمتر در فصول غیر متعارف دام خود را برای چرا به مرتع می‌فرستند. زیرا چرا در این فصول گاه‌ها باعث مریضی، مرگ و میر دام‌ها و حتی شکار آنها توسط گرگ نیز می‌شود. به محض بارش برف، کلیه دام‌های سنگین (دام‌های موجود در باغ و دام‌های موجود در مراتع) وارد مرحله تغذیه دستی در طویله می‌شوند. این تغذیه معمولاً سه تا چهار نوبت (بسته به تمکن مالی دامدار) در روز انجام می‌شود. باقیمانده غذایی گوسفندان و دام‌های سبک که شامل کاه و باقیمانده علوفه خشک مثل یونجه و اسپرس، شبدر و غیره بوده و به آن (میجه) گفته می‌شود از آخور دام‌های سبک جمع‌آوری کرده و در آخور دام‌های سنگین ریخته می‌شود. دام‌ها هر روز یک مرتبه جهت آبیاری در رودخانه‌های موجود یا آبیاری دستی از طویله خارج می‌شدند که به اصطلاح گفته می‌شود که برای این است که پای دام باز شود و دام برای فصل چرای بعدی تنبل نشود. اشخاص نسبتاً مرفه برای گاوهای آبستن خویش (بوغاز اینک) هر صبح مقداری گاو‌دانه یا (کوروشنه) (*Vicia sativa(L)* and *Vicia Ervilia(L)*) در دیگ خیس می‌کرده و روی آن کاه ریخته و به دام‌ها می‌دادند. این امر باعث بهبود تغذیه و فرجه شدن دام‌ها می‌شود. روزانه صبح زود کودهای دام‌ها از طویله خارج می‌گردد تا دام‌ها روی بستر خشک و تمیز استراحت کنند. گاوهایی که در بهار موفق به جفت‌گیری شده‌اند، پس از نه ماه معمولاً اواخر پاییز یا زمستان، با بروز علائمی از قبیل بی‌تابی، نشستن و بلند شدن مکرر، نزدیک شدن زمان زایمان را به دامدار اطلاع می‌دهند. معمولاً گاو‌ها بدون کمک دامدار عمل زایمان را انجام می‌دادند ولی گاه‌ها در حین زایمان دچار مشکل می‌شدند که در گذشته بدلیل عدم وجود دامپزشک در منطقه، یا گوساله و یا مادر تلف می‌شد که در صورت اخیر گوساله‌ها معمولاً تا پیدا کردن توانایی مصرف علوفه، بصورت دستی با شیر گوسفند تغذیه می‌شدند. با آغاز عید نوروز و شروع بهار، دامداری به شیوه گفته شده در قبل تداوم

می‌یافت. نکته مهم اینکه هزینه نگهداری دام سنگین به دلیل درصد وابستگی کمتر آن به مرتع و وزن بیشتر آن نسبت به دام سبک بیشتر از دام سبک می‌باشد.

نظام دامداری دام سبک

دام سبک در بهار و تابستان: به گوسفند، بره، بز و بزغاله دام سبک گفته می‌شود و به گله آنها در منطقه (سُورو) اطلاق می‌گردد. در اینجا نیز به مانند گله دام‌های سنگین (ناختر) معمولاً پس از سیزده بدر و ذوب شدن برف دامنه کوه‌های باغرو، باز به ترتیب گفته شده، سُورو در محل مشخصی تحویل چوپان می‌شد. این بار چوپان، در مقابل دریافت مبلغی مشخص به ازاء هر واحد دام، مسئولیت را قبول می‌کرد. در این حالت نیز باز به جهت جلوگیری از چرای خارج از فصل و بیش از حد مراتع، همانند دام‌های سنگین مدیریت می‌شود. نزدیک غروب گله به سمت روستا هدایت می‌شد. عملیات چرا تا پایان فصل مساعد برای چرا انجام می‌شود. تشخیص فصل مساعد برای چرا نیز به همان شیوه یاد شده انجام می‌شود. در سال‌های سرد به دلیل آمادگی دیر وقت مرتع، چوپان دام‌ها را به مرتع نمی‌برد و در محل خاصی با علوفه دستی خریداری شده و یا علوفه چیده شده سال قبل (چیدن علوفه در سال‌های مرطوب و پر علف توسط فرزندان دامداران صورت می‌گرفت) دام‌ها را می‌چراند. با اعلام خاتمه فصل چرا از سوی دامداران، کار چوپان به اتمام می‌رسید. در سال‌های مرطوب دام مدت بیشتری در مرتع و مدت کمتری در پس چر می‌ماند و در سال‌های خشک عکس این قضیه صادق است.

دام سبک در پاییز و زمستان: در خصوص دام‌های سبک نیز با بارش اولین برف در منطقه، دام‌ها وارد تغذیه دستی شده و در طویله نگهداری می‌شدند. صبح زود دام‌ها از طویله خارج شده و در محل مشخصی آب به آنها داده می‌شد. برای مصرف بهتر و بیشتر جو توسط دام‌های سبک غالباً یک لایه نازک کاه در آخور پخش می‌شود و روی آن یک لایه جو ریخته و به دام‌ها می‌دادند. جو نیز به دو شکل در اختیار دام قرار می‌گیرد، یکی (چال-پارا) که شکل آسیاب شده آن بوده و دیگری (یارما) که جوهای شکسته و نصف شده با آلاتی مثل سنگ و غیره می‌باشد. در هر دو حالت هضم‌پذیری جو در شکمبه دام‌ها به دلیل افزایش سطح تماس جو با اسید معده افزایش می‌یابد. ابتدا دام‌های لاغر و سپس دام‌های چاق به طویله و سر آخورها، هدایت می‌شدند. علاوه بر آن، در طول مدت تغذیه دستی معمولاً دام‌ها ۲ بار در روز یکی در صبح و دیگری در شب تغذیه می‌شدند ولی اشخاص با بضاعت،

۳-۴ بار این کار را انجام می‌دادند و از این رو دام در شرایط بهتری نگهداری می‌شد و نیز هر روز ۲ بار دام‌ها جهت آبخوری از طویله خارج می‌شدند (برای باز شدن پای دام و تنبل نشدن دام برای فصل چرای بعدی). گوسفندانی که قوچ در بین آنها باشد معمولاً ۲ بار در سال بره به دنیا می‌آورند، یکی در پاییز و دیگری در قبل یا بعد از عید نوروز. بره‌ها (قوزو) به محض تولد و پاره و جدا شدن پرده جنینی شان، توسط مادر لیسیده می‌شدند. گاه‌ها بخصوص در گوسفندان جوان که اولین زایمانشان بود، مادر از لیسیدن بره اش خودداری می‌کرد، در اینصورت با پاشیدن نمک روی بره مادر را به این امر ترغیب می‌شدند. طویله و آغل بره‌ها جدای از آغل مادرشان در نظر گرفته می‌شد و به آن (قوزولوق) می‌گفتند. بره‌ها ۱۵-۱۰ روز، روزها در طویله گوسفندان پیش مادر و شب‌ها در قوزولوق نگهداری می‌شدند تا به رشد لازم برسند که اصطلاحاً (بورک لَنَمک) گفته می‌شدند. تغذیه بره‌ها متفاوت از مادر بود بدین طریق که در قوزولوق طنابی از ارتفاع برابر سینه بره‌ها بسته می‌شود و از علوفه‌های مرغوب خشک شده مربوط به اوایل مرداد ماه (پیشه دورا) که اکثراً شامل یونجه و اسپرس بوده و در وسط انبار علوفه (تایا) به دلیل تازه ماندن نگهداری می‌شدند خیس نموده و از طناب مربوطه آویزان می‌شدند تا بره‌ها برای تغذیه آنها را کنده و بخورند و به این ترتیب به عمل چرای طبیعی در طبیعت که همراه با کندن علوفه می‌باشد، عادت کنند و این امر در طول مدتی که بره‌ها در قوزولوق هستند ادامه می‌یافت. علوفه دیگری که استفاده از آن بیشتر در گذشته، برای تغذیه بره‌ها مرسوم بوده است جاشیر با نام علمی *Prangos cheilanthifolia* (Boiss) بود که این علوفه نیز روزانه یکبار به بره‌ها داده می‌شود. به نحوی که وقتی بره‌ها جهت استفاده از شیر مادر به طویله آنها انتقال داده می‌شدند از طناب‌های مذکور در قوزولوق آویزان می‌شد و در بازگشت می‌توانستند از آن مصرف کنند. که متأسفانه امروزه به دلیل خوشخوراکی و فشار چرا، گیاه جاشیر در منطقه کم شده و از این رو به دلیل کاهش این گونه از یک سو و مهاجرت جوانان به شهرها و کمبود نیروی کار از سوی دیگر، امروزه کمتر کسی مبادرت به برداشت علوفه می‌کند. نکته قابل توجه این است که گونه گیاهی جاشیر در مراتع خاصی که (چاشورد دوق) یا محل رشد جاشیر (چاشورد) خوانده می‌شود؛ جمع‌آوری می‌شد و هر زارع دارای زمین زراعی (هامپا) بصورت عرفی، در ازاء میزان زمین زراعی در اختیار، از این (چاشورد دوق) نیز برخوردار بود و هر (چاشورد دوقی) نام محلی خاصی داشت. روزانه یکبار نیز جو در داخل سینی (مجمه‌ای) به بره‌ها داده می‌شد. علاوه بر آن، برای بره‌های ضعیف، روزی دو بار یکی صبح و دیگری شب، به دلیل اینکه، بره‌های قوی اجازه تغذیه از جاشیرهای آویزان شده را به آنها نمی‌

دادند، از علوفه خرد شده اواسط تابستان (ثشه دورا) نیز داده می‌شد. آب دادن به بره‌ها با قرار دادن دیگ‌های پر از آب در گوشه‌های (قوزولوق) صورت می‌گرفت. با بارش اولین برف مسئولیت چوپان تمام می‌شد و خود دامداران دام‌هایشان را جهت چرا به دامنه این کوه‌ها می‌بردند. با سخت شدن شرایط جوی، دام‌ها در آغل وارد تغذیه دستی می‌شدند. در گذشته که هنوز مشاغل کاذب نسبتاً پر درآمد شهری رونقی نداشت، حرفه چوپانی تنها نصیب کسانی می‌شد که در روستاها صاحب نفوذ و علم چوپانی بودند (اهمیت یادگیری دانش بومی توسط جوانان برای اشتغال)، ولی از زمانی که جوانان تولید کننده اکثر مناطق روستایی کشور به‌خصوص جوانان منطقه مورد مطالعه به شهرهای بزرگ از جمله تهران کشانده شدند، پیدا کردن چوپان برای گله‌ها نیز مشکل گردیده و حتی داشتن دانش چوپانی نیز از اهمیت افتاده است. در تابستان که چرانیدن پس چر مزارع معمول بود، هر دامداری دام‌های خود را به اراضی زراعی خود که محصولش را برداشت نموده بود، می‌برد. اما متأسفانه دامدارانی که پسچر و یا توان کرایه پسچر را نداشتند مجبور به نگهداری دام‌های خود در مراتع بودند و در نتیجه فشار زیادی را در اواخر فصل تابستان که دیگر گیاه رشد مجددی نداشت و گرمای هوا نیز بسیار زیاد بود، به گیاهان مرتعی وارد می‌شدند و آثار زیانبار شدیدی بر مراتع می‌گذاشتند که معمولاً این اقدام با اعتراض دیگر دامداران و شورای روستا همراه می‌شود. نتیجه اینکه دامداری افراد بی بضاعت اغلب نتیجه‌اش تخریب مرتع و پرورش دام لاغر بوده است. از این‌رو این دسته از دامداران هم موجب تخریب منابع پایه مملکت و هم موجب تضعیف نژادی خاص از دام می‌شود.

دانش بومی: نتایج نشان داد که در منطقه باغرو اردبیل دانش بومی غنی وجود داشته و نظام دامداری نیز در گذشته منطبق با طبیعت و توان عرصه مراتع بوده است (به دلیل علاقه و تملک مراتع). اما متأسفانه امروزه نظام دامداری به دلیل عدم تعلق خاطر و تملک آسیب دیده است. نتایج حاصل از پرسش از فرزندان دامداران نیز نشان داد که تنها ۷ درصد از آنها علاقمند به ادامه شغل دامداری می‌باشند و متأسفانه امروزه به دلیل عدم علاقمندی جوانان به پیشه چوپانی و مهاجرت آنها به شهرها و یا چوپانی کوتاه مدت و منقطع جوانان، گنجینه دانش بومی دامداری در دل پیران روستا باقی مانده و به نسل جوان انتقال نیافته و یا به میزان کمی انتقال یافته است و در نتیجه با جایگزینی نسل‌ها این دانش عملی چند هزار ساله و کاملاً کاربردی درون سینه‌های این افراد به خاک سپرده می‌شود. نتایج پرسش‌های دانش بومی (آنچه از چوپانان با تجربه حاصل شده بود) از اندک جوانان چوپان که مشغول چوپانی هستند نیز نشان داد که آنها چیزی کمتر از ثلث دانش بومی پدران خود را دارا هستند. از

این‌رو لازم است دولت با اتخاذ تدابیری از مرگ این گنجینه مهم جلوگیری نماید. کاری که در بسیاری از دیگر کشورها انجام می‌شود و تحت عنوان دانش بومی^۱ در زمینه‌های گوناگون به چاپ می‌رسد. ذکر تمام دانش بومی منطقه به دلیل حجم بالای مطالب در این مقوله نمی‌گنجد. از این‌رو مهم‌ترین دانش‌های بومی بهره برداران منطقه به اختصار بیان می‌گردد.

بستن کیسه بذر به گردن بزهای نر قوی گله: دامداران منطقه برای حفظ گیاهان مرغوب منطقه از جمله کما، جاشیر، اسپرس و غیره بذر آنها را جمع‌آوری کرده، درون کیسه ای ریخته و در فصل مساعد به گردن چند بز نر قوی آویزان می‌شدند. هنگامی که به محل‌های مناسب بذرپاشی می‌رسیدند سوراخ کوچکی در کیسه بذر تعبیه کرده و بذر را به تدریج از آن می‌ریخت و عملیات بذرپاشی با گونه‌های مرغوب در بهترین زمان و مکان و با حداقل سرمایه و بالاترین میزان عملکرد انجام می‌شد. دلیل استفاده از نوع دام بز به دلیل تحرک بیشتر و حرکت در شیب‌های تندتر بوده است. اما بز نر قوی چون معمولاً جلوی گله حرکت می‌کرده و از قدرت تحرک خوبی برخوردار بوده است، هم در همه مکان‌های صعب العبور و پرشیب توان حرکت داشته و هم اینکه چون بقیه گله به دنبال او حرکت می‌شدند بذر را لگد کرده و به زیر خاک می‌بردند. برخی نیز این بز را اخته می‌شدند تا اولاً در اثر حرکت به دنبال بزهای ماده مسیر خود را تغییر ندهد و مهم‌تر اینکه در اثر پریدن مداوم روی بزهای ماده کیسه بذر را پاره نکنند.

ممانعت از چرای دام‌ها در برخی شیب‌های تند: در برخی از شیب‌های تند منطقه به دلیل حفظ خاک و جلوگیری از بروز سیل و فرسایش و حفظ گونه‌های ارزشمند مرتعی موجود در این شیب‌ها، دامداران به چوپان‌ها توصیه می‌شدند که از چرانیدن گله‌ها در این مناطق خودداری کنند. تا این مناطق به پایگاه‌های تولید بذر گونه‌های مرغوب مرتعی تبدیل شده و نگهداری شوند.

زودتر بردن بره‌ها برای چرا در اوایل بهار: شاید به نظر این اقدام برای تغذیه بهتر بره‌ها و رشد بیشتر آنها انجام شود اما علاوه بر این دامداران بیان کردند که اینکار به این دلیل نیز می‌باشد که گیاهان در این زمان هنوز برای چرا کاملاً قوی نیستند (به بیان علمی قدرت کششی گیاه در برابر چرا پایین می‌باشد) و دام‌های بالغ با قدرت زیاد هنگام چرا ممکن است علوفه را از ریشه درآورند در حالی که بره‌ها چنین قدرتی ندارند.

1. Indigenous Knowledge

تغذیه دام‌ها قبل از بردن به مرتع در اوایل بهار: در اوایل بهار دامداران هنگامی که می‌خواستند دام‌ها را برای دفعات اول به مرتع ببرند قبل از بردن دام‌ها به مرتع، آنها را با علوفه دستی تغذیه می‌شدند. این کار به دلیل جلوگیری از مسمومیت دام‌ها انجام می‌شد. مسمومیت دام‌ها در این زمان به دو دلیل اتفاق می‌افتاد. اول اینکه معمولاً گیاهان سمی در منطقه زودتر از دیگر گیاهان شروع به رشد می‌کنند و دیگر اینکه دام در ابتدای فصل رویش گیاهی به دلیل گرسنگی و حرص در چرای علوفه سبز بهاره و همچنین شباهت گیاهان سمی با دیگر گیاهان در ابتدای فصل رشد، در تشخیص گیاهان سمی و غیرسمی گاهی دچار مشکل می‌شده است.

تیمار پخش نمک برای دام‌ها: دادن نمک به دام‌ها موجب تامین مواد معدنی مورد نیاز دام و تحریک اشتهای آنها می‌شود. اواسط اردیبهشت‌ماه، برای جلوگیری از اسهال ناشی از خوردن علوفه سبز، معمولاً نمک در اختیار دام‌ها قرار داده می‌شد، بدین طریق که شبها، سنگ نمک (داش - دوز) در آخور دام‌ها و یا روزها نمک صدفی روی سنگ مزارها و یا سطوح صاف و در مسیر حرکت گله به کوه، قرار داده می‌شد تا بعد از مصرف آن، با علوفه سبز چرانیده شوند و این عمل سه بار در روز انجام می‌شد. دام‌ها تا اندازه‌ای از نمک استفاده می‌کردند که در بدنشان کمبودی احساس نکنند.

از دیگر موارد دانش بومی در این منطقه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: عدم تغییر چراگاه در مواقع جفت‌گیری دام‌ها به دلیل ایجاد تنش در گله، نگهداری بز در گله به دلیل حرکت سریعتر، پخش بهتر دام در مرتع، داشتن ترکیب مناسبی از گله که در این منطقه شامل گاو، گوسفند و بز می‌باشد باعث می‌شود تا انواع فرم‌های رویشی گیاهان به‌طور یکسان مورد چرا قرار گیرند، قطعه‌بندی فرضی مرتع و چراندن تناوبی دام‌ها در آنها، چرای تاخیری در بخشی از مرتع و استراحت دادن به بخش‌هایی که به هر دلیلی ضعیف شده و در وضعیت مناسبی به سر نمی‌برند.

بحث

از قدیم الایام مردمان محلی برای جنبه‌های مختلف معیشت خویش از عرف‌هایی تبعیت نموده‌اند که علاوه بر جنبه‌های علمی، کاربردی، مورد قبول همگان نیز می‌باشد. این دانش به‌طور گسسته توسط محققین در نقاط مختلف جمع‌آوری و ثبت شده است. به‌طور نمونه عسگری در سال ۲۰۰۵ در بررسی شیوه دامداری منطقه الوت قزوین نشان می‌دهد که دامدارن پس از تولید مثل دام‌ها، چگونه از نوزادان آنها و دیگر دام‌ها در جایگاه‌های خاص نگهداری می‌کنند، چگونه آنها را نشانه‌گذاری می‌کنند

و غیره (۲). بهره‌برداران ایل سنگسری نیز دانش‌های بومی غنی در مورد دامداری دارند که از جمله آنها می‌توان به بهره‌برداری صحیح و بهینه از منابع آب و مرتع، اصول خوراک و تغذیه، نحوه نشانه‌گذاری دام‌های متفاوت و غیره اشاره نمود (۱۷). از دیگر دانش‌های بومی می‌توان به بز پیش قراول (۱۳)، بستن کیسه بذر به گردن بز (۳)، مدیریت چرا و هدایت گله به قطعات مشخص (۵)، نقش دانش بومی بهره‌برداران در اولویت استفاده از علوفه مراتع (۸)، شیوه‌های متفاوت کوچ، مالکیت مرتع، نحوه حل و فصل درگیری‌ها، مواجب چوپان، فصل چرا و غیره در ایل بزرگ قشقایی (۷) و به دانش بهره‌گیری از گیاهان دارویی برای مداوای دام‌ها، حافظه اکولوژیک دامداران، قطعه بندی مراتع و دامداری گماری (نوعی دامداری که بر آن اساس بهره‌برداران در قالب گروه‌های کوچک دام‌های خود را در قالب یک "بر" و به صورت چرخشی برای چرا به مراتع می‌برند) (۱۶) اشاره کرد که همگی مطابق نتایج حاصله در این تحقیق می‌باشد. نکته مهم این است که اولاً این دانش به دلیل عدم انتقال و یا انتقال ناقص به نسل جدید در سینه نسل قدیم باقی مانده و به خاطر عدم تمایل جوانان به دامداری در حال نابودی می‌باشد. اینکه تنها ۷ درصد از فرزندان دامداران مایل به ادامه این شغل می‌باشند و تنها ۵ درصد از آنها این شغل را ادامه داده اند و مابقی در شهرهای نزدیک و مجاور اغلب مشغول کارگری با درآمد کم می‌باشند و اینکه همین ۵ درصد اندک نیز چیزی حدود ثلث اطلاعات و دانش بومی پدران خود را دارا هستند جای بسی نگرانی و تاسف دارد. متأسفانه نتایجی مشابه این توسط دیگر محققین نیز گزارش شده است. مثلاً در بررسی دانش بومی دامداران منطقه سیستان گزارش شده است که بسیاری از دامداران فعلی به دلیل علاقه و میل شخصی و احساس عاطفی بین دام و دامدار به فعالیت مشغول هستند و شاید تا چند سال دیگر با فوت این اشخاص که اکثراً در حال حاضر در سنین میانسالی هستند، به دلیل عدم علاقه وراثت و نسل جوان به دامداری، دانش بومی به نسل بعدی انتقال پیدا نکند از این رو باید این اطلاعات به طور دقیق ثبت و ساماندهی شود تا بتوان آنها را در اختیار نسل بعدی قرار داد. زیرا دامداری در شرایط سخت آبی بدون این دانش بومی قطعاً امکانپذیر نخواهد بود (۱۸). همچنین فرهنگ دره شوری (۲۰۱۳) نیز به از بین رفتن دانش غنی و بومی دامداری ایل قشقایی اشاره می‌کند که جمع‌آوری دانش بومی این ایل توسط سازمان ملل مورد حمایت قرار گرفته است اما متأسفانه در کشور به این موضوع توجه خاصی نشده است (۷). دوماً اینکه تجربه این تحقیق ثابت نمود که روش بحث گروهی متمرکز برای جمع‌آوری دانش بومی کارایی بهتری نسبت به روش مصاحبه انفرادی داشت. به این دلیل که افراد این جلسات را یک حالت نسبتاً رسمی در ذهن خود

تلقی می‌شدند و حضور اغلب افراد تا ۵ ساعت گویای این واقعیت می‌باشد و از سوی دیگر در توضیح مواردی چون چرخش سالانه دام پاسخ‌های هر فرد با توضیحات دیگر افراد تکمیل می‌شود. در حالی که در مصاحبه‌های انفرادی مطالب به مراتب کمتری به ویژه در زمینه دانش بومی جمع‌آوری شد. شاید مهم‌ترین علت این قضیه بی‌علاقگی افراد به پاسخگویی و بی‌اهمیت دانستن مصاحبه‌های انفرادی می‌باشد و در نهایت نکته سوم این که تمام این دانش‌های بومی به شکل پراکنده و در نقاط پراکنده جمع‌آوری و ثبت شده است و نیاز به یک سیستم یکپارچه برای ثبت و ضبط کامل دانش بومی هر منطقه احساس می‌شود. سیستم‌های مختلف دامداری روستایی در فصول سال و دانش بومی بهره‌برداران در زمینه دامداری امروزه ارزان، نامحسوس و کم اهمیت است اما قطعاً در آینده هر یک از این دانش‌ها بسیار با ارزش خواهند بود. در همین زمینه ووگ و همکاران (۱۹۹۳) بیان می‌دارند که شناخت و احترام به دانش بومی مردم ساکن در یک ناحیه از مهمترین راهکارهای مشارکت مردم و مدیریت صحیح منابع طبیعی می‌باشد (۱۹).

نتیجه‌گیری

دو نتیجه مهم از اجرای این تحقیق به دست آمد. اول اینکه جوامع بهره‌بردار دارای دانش بومی غنی در ارتباط با دامداری می‌باشند. این دانش قابل اعتماد و کاربردی بوده و در تلفیق با دانش نوین می‌تواند رهگشای بسیاری از مشکلات دامداران باشد. با توجه به متفاوت و گاه منحصر به فرد بودن دانش‌های بومی هر منطقه می‌بایست این دانش‌ها جمع‌آوری و ثبت شود. دوم این که متأسفانه به دلیل عدم علاقه نسل جوان به ادامه شغل دامداری، دانش بومی در سینه دامداران پیر باقی مانده و مانند نسل‌های گذشته به طور کامل به نسل جدید انتقال پیدا نمی‌کند. لذا این مساله ضرورت جمع‌آوری، ثبت و ضبط دانش بومی هر منطقه ای را دو چندان می‌نماید.

رهیافت‌های ترویجی

پیشنهاد می‌شود به دلیل این که نظام دامداری هر منطقه و دانسته‌های علمی افراد بومی و کهنسال آن منطقه برای مدیریت صحیح هر مرتعی با در نظر گرفتن مشکلات و به ویژه شرایط سخت اقلیمی

امروزه، لازم و ضروری می‌باشد و در صورت عدم دسترسی به آنها دامداری سخت و حتی گاهی غیر ممکن برای نسل آتی می‌گردد لذا:

نظام دامداری با دقت و تمام جزئیات به همراه دانش بومی هر منطقه که قاعدتا برای همان منطقه از کارایی بالایی برخوردار است و به عنوان یک گنجینه بزرگ محسوب می‌شود، جمع‌آوری و ثبت و ضبط شود.

در جمع‌آوری دانش بومی از تکنیک بحث گروهی متمرکز با تشکیل جلسات متعدد استفاده شود و صرفا به مصاحبه انفرادی بسنده نگردد. زیرا در تحقیق حاضر نزدیک به ۸۰ درصد دانش بومی و بیشتر جزئیات نظام دامداری در جلسات گروهی جمع‌آوری شد.

باید برای دامداران بی بضاعت چاره‌ای اندیشیده شود. زیرا این دسته باعث تخریب منابع پایه، تضعیف نژادهای دام بومی، ایجاد تنش در منطقه و ناکارآمدی نظام دامداری و دانسته‌های علمی مردم بومی می‌گردند. برای علاقمند کردن جوانان به این شغل و جستجوی دانش بومی از پیران توسط آنها چاره‌ای جز اقتصادی کردن دامداری به هر نحو ممکن وجود ندارد.

سپاسگزاری

از اهالی محترم روستاهای مورد مطالعه که در زمینه‌سازی تشکیل جلسات همراه ما بودند تشکر و قدردانی می‌گردد.

منابع

1. Agraval, A. 2002. Dismantling the divide between indigenous and scientific knowledge. Department and Change, 26:3.413-439.
2. Asgari, N.A, 2005. Animal husbandry in Alamut of Qazvin province relying on indigenous knowledge. Journal of Anthropology, 4(4): 1-9. (In Persian)
3. Ashraghi, Ch. 1998. Indigenous knowledge and Development Planning, Journal of forest and rangeland, 40: 48-54. (In Persian)
4. Azkia, M., Zareh, A., and Eimani, A. 2013. Techniques of qualitative research in rural development, Nei Press, pp 199-214. 320p (In Persian)
5. Barani, H. 2001. Herd management and its role in grazing management, 2th National Conference on Range and Range Management of Iran. 130p. (In Persian)

6. Barani, H., and Shahraki, M.R. 2012. Folk culture and knowledge (Traditional and indigenous knowledge of keeping camel). *Journal of Iran Indigenous knowledge*, 1(1):149-181. (In Persian)
7. Farhang Darehshori, B. 2013. Range Management in Qashqai tribe. Barge Zeyton Press, 1th Edition. (In Persian).
8. Heydari, G., Nabavi, S.J., and Faghani, M. 2006. The role of indigenous knowledge of beneficiaries in the use of forage in summer rangelands. *Iranian Journal of Natural Resource*, 59: 741-757. (In Persian)
9. Khodamoradi, S., and Abedi, M. 2011. The role of agricultural extension in integrating indigenous knowledge and modern knowledge in rural. *Life Science Journal*, 8: 254-258.
10. Kolawole, D. 2001. Local Knowledge Utilization and Sustainable rural development in the 21st Century, *IK Monitor Article*, pp 1-9.
11. Meteorological office of "Ardabil" province. 2015. Rainfall Data. 218p. (In Persian)
12. Momeni, J., Ebrahimi, R.A., and Fatemeh Jahromi, M. 2009. Livestock behavior, Danesh Negar press, 1th Edition. (In Persian)
13. Moshiri, S.R. 2001. The geography of migration, Samt Press, 5th Edition. (In Persian)
14. Naseri, P. 2002. Indigenous knowledge and its necessity, *Journal of Jihad*, number, 22(254):48-62. (In Persian)
15. Office of Rural Studies, Ardabil Governorship. 2015, Statistics of the villages of Fooladlou region. (In Persian)
16. Rasekhi, S., Mehrabi, A.K., Javadi, S.A., and Ghorbani, M. 2013. The role of indigenous knowledge in livestock management and herding. *Iranian Journal of Natural Resource*, 67(2): 217-232. (In Persian)
17. Shah Hosseini, A.R. 2005. Nomads of the Sangsari Tribe, from the shores of the desert to the heights of the Alborz Mountain, Bostan Andisheh Press, 1th Edition. (In Persian)
18. Tavakoli, M., and Hedayati, S. 2009. The status of agricultural indigenous knowledge of Sistan villagers, *Journal of Jihad*, 28 (288): 125-137. (In Persian)
19. Woog, R.A., Kelleher, F.M., and Tunner, A.S. 1993. Methodological Issues in extension Research and Practice. Paper submitted to Association for International Agricultural and extension Education. International Symposium: preparing for the 21st century.



Gorgan University of Agricultural
Sciences and Natural Resources

J. of Conservation and Utilization of Natural Resources, Vol. 5 (1), 2016
<http://ejang.gau.ac.ir>

Qualitative study of rural animal husbandry and indigenous knowledge in Ardabil province

***A. Mohebbi¹, A.R. Eftekhari² and E. Zand Esfahani³**

^{1,2,3} Assistant Professor, Rangeland Research Division, Research Institute of Forests and Rangelands, Agricultural Research, Education and Extension Organization (AREEO), Tehran, Iran

Received: 04/01/2016; Accepted: 09/04/2016

Abstract

Background and objectives: After the nationalization of rangelands, the indigenous management practices have gradually disappeared and beneficiaries focused on overgrazing, which resulted in negative effects on rangelands and caused loss of rangelands wealth creation. Due to poor condition of rangelands and lack of ownership, beneficiaries' children do not have an interest in continuing their fathers' job. Lack of motivation of beneficiaries, lack of interest in younger generation as well as gradual elimination of indigenous knowledge and failure to transfer it to the next generation has caused a lot of damages to animal husbandry system. Actually, indigenous knowledge is experimental solutions earned by human over the years to solve the problems based on the past experiences. This knowledge is dynamic, tempered over time and has high efficiency. Therefore lack of awareness about it makes the proper implementation of animal husbandry in each region difficult and uneconomical. This knowledge is understandable, simple, and efficient, and is transferred orally; therefore, the lack of indigenous knowledge transfer will result in loss of a several thousand-year-old scientific treasure.

Materials and methods: The aim of this research was to qualitatively investigate the rural animal husbandry system and indigenous knowledge in the villages of Baghro region, Ardabil province. This research was aimed to investigate the efficiency of rural animal husbandry and to evaluate the beneficiaries' indigenous knowledge about proper range management and the transfer of this knowledge to the next generation. For this purpose the qualitative technique of focus group discussion, individual interview and observations were applied. Focus group

*Corresponding author; alireza_ephtekhari@yahoo.com

discussion and individual interview were applied to collect indigenous knowledge. The interest of beneficiaries' children to continue animal husbandry and their indigenous knowledge were evaluated by observations and interviews. Overall, the knowledge of beneficiaries on rural animal husbandry was recorded with formation of 24 group sessions and 36 individual interviews during two non-continuous months (2013-2014) and the theory saturation stage was reached.

Results: Results showed that indigenous communities have abundant and very useful scientific knowledge for range management among which not changing the pasture in the time of livestock mating, installing seed bags at the neck of male goats, having a right livestock composition in the herd, segmentation of pasture, rotation grazing and Preventing livestock grazing on steep slopes could be mentioned. Our results clearly showed that unfortunately most of young beneficiaries had little interest in continuing animal husbandry and they had learned less than a third of indigenous knowledge.

Conclusion: Our results clearly showed that indigenous knowledge of beneficiaries in the studied area is acceptable and practical therefore animal husbandry system is qualified enough for proper range management. In addition, unfortunately, due to lack of interest in the younger generation to continue animal husbandry, the indigenous knowledge has remained in the heart of the older beneficiaries and is not fully transferred to the next generation. Therefore, this issue doubles the necessity of collecting and recording the indigenous knowledge of each region.

Keywords: Animal husbandry, Indigenous knowledge, Focus Group Discussion, Interview, Ardabil.

